

فرید و علی یک درخت بزرگ کشیدند و چند دانش‌آموز هم
گل و شکوفه‌ی درخت را نقاشی کردند.
در پایان همه از تماشای نقاشی زیبا، لذت بردند.



بدانیم که



درخت شکوفه دارد.

درخت گل‌های ریز دارد.



جواد در پایان مسابقه برنده شد.

جواد در آخر مسابقه برنده شد.

شکوفه: گل‌های ریز

پایان: آخر

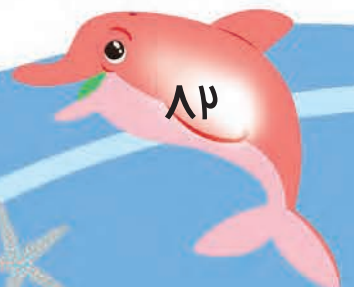
فکرکن و بگو



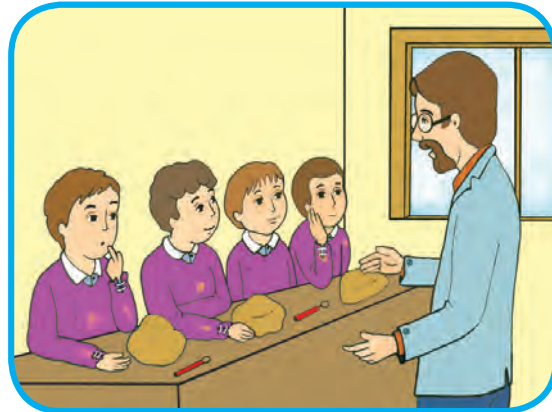
• دانش‌آموزان با صف به کجا رفتند؟

• فرید و علی چه چیزی را نقاشی کردند؟

• شما با چه وسایلی نقاشی می‌کشید؟



ببین و بگو



به تصویرهای بالا نگاه کن.

★ داستان تصویرهای بالا را تعریف کن.

★ آیا شما به سفالگری علاقه داری؟

بگرد و پیدا کن



★ کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کن.

صف – مقوا – وسایل – شکوفه – نقاشی کردند



بیاموز و بگو



علی از مدرسه آمد.



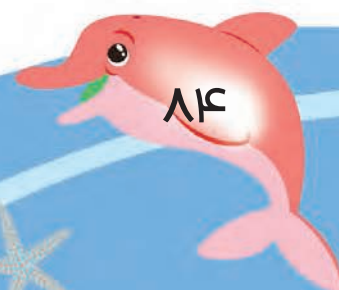
مادر از بازار آمد.

☆ حالا تو بگو

پدر نانوايي آمد.

آن ها پارک آمدند.

☆ کلمه‌ی «از» را در متن درس پیدا کن و بگو.






نقاشی من

در دفتر نقاشی ام
یک بوته‌ی گل می‌کشم
دو رو بر گل، سبزه‌ای
سرسبز و زیبا می‌کشم
در آب‌های رود هم
ماهی فراوان می‌کشم
یک‌جا درخت سیب و به
یک‌جا گلابی می‌کشم
بر برگ پاک دفترم
نقش بهاران می‌کشم

«برگرفته از شعر مصطفی رحماندوست»





درس دوازدهم: لاکپشت و مرغابی‌ها

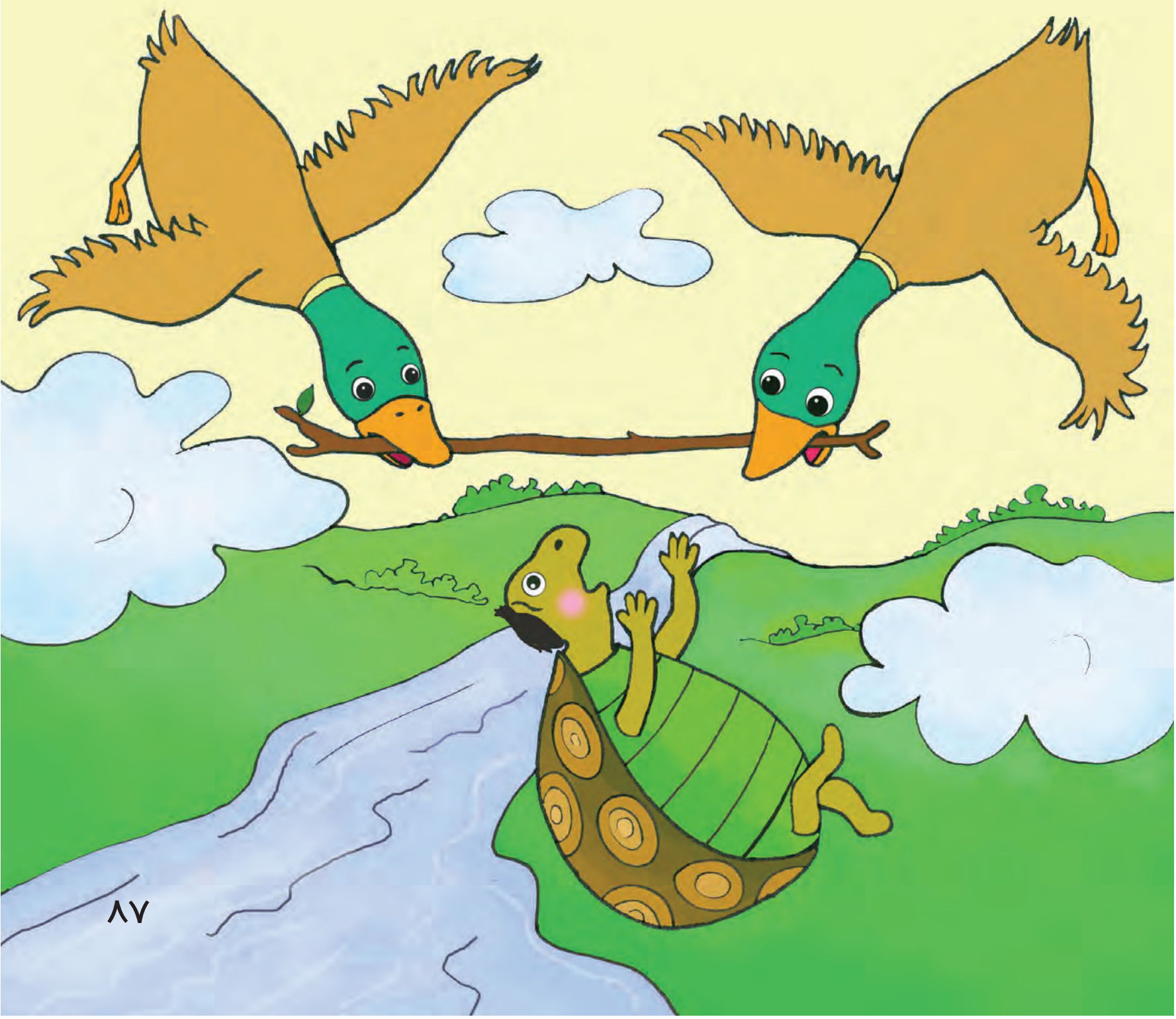
دو مرغابی و یک لاکپشت در کنار رود کوچکی زندگی می‌کردند.

در تابستان هوا خیلی گرم بود و رود کم آب شد. مرغابی‌ها تصمیم گرفتند از آنجا بروند. لاکپشت هم خیلی دوست داشت همراه آن‌ها برود.

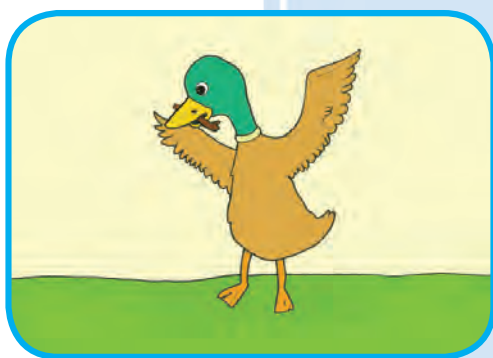
روز بعد، مرغابی‌ها چوبی را به منقار گرفتند و لاکپشت را با خود بردند.



مرغابی‌ها به لاک‌پشت گفتند: در راه نباید حرف بزنی و دهان خود را باز کنی. اما لاک‌پشت وقتی یک رود زیبا را دید با شادی فریاد زد: چه رود پرآبی. او تا دهان خود را باز کرد از بالا به زمین افتاد.



بدانیم که



آرزو همراه مادر رفت.

آرزو با مادر رفت.

مرغابی منقار دارد.

مرغابی نوک دارد.

همراه: با

منقار: نوک

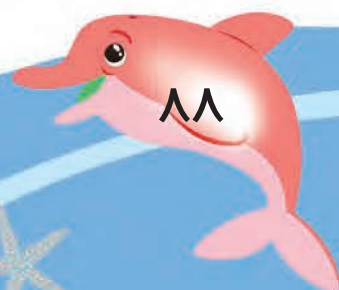
فکرکن و بگو



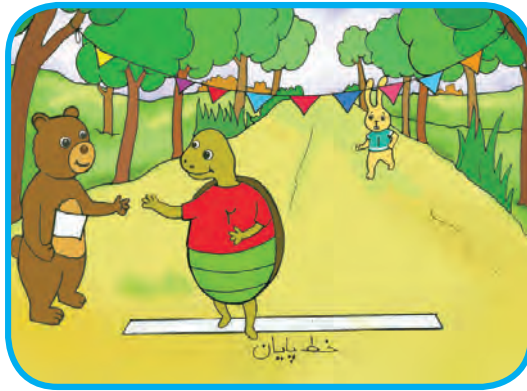
• چرا مرغابی‌ها تصمیم گرفتند از آن‌جا بروند؟

• مرغابی‌ها با چه چیزی لاک‌پشت را بردند؟

• به نظر شما چرا لاک‌پشت افتاد؟



ببین و بگو



به تصویرهای بالا نگاه کن.

★ داستان تصویر بالا را بگو.

★ چرا خرگوش دیرتر از لاک پشت به خط پایان رسید؟



بگرد و پیدا کن

★ کلمه‌هایی که نشانه‌ی (غ)، (ق) دارد را در متن درس پیدا کن.

★ کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کن.

لاک‌پشت – همراه – برود – منقار – حرف بزنی



بیاموز و بگو



جمله‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کن.

در فصل تابستان هوا گرم است.

در فصل زمستان هوا سرد است.

شب همه‌جا تاریک است.

روز همه‌جا روشن است.

☆ حالا تو بگو

در فصل تابستان هوا است.

در فصل زمستان هوا است.

شب همه‌جا است.

روز همه‌جا است.

☆ کلمه‌های «کم‌آب و پر آب» را در متن درس پیدا کن و بگو.



یک تابستان خوب

در جنگل سبز، فصل تابستان نزدیک است و به زودی مدرسه‌ها تعطیل می‌شود. لاک‌پشته‌ها و برفی تصمیم گرفتند در تابستان ساختن کوزه را یاد بگیرند.

فیل مهربان در جنگل کوزه و ظرف‌های گلی درست می‌کرد. لاک‌پشته‌ها و برفی تصمیم خود را به فیل مهربان گفتند. فیل قبول کرد درست کردن کوزه را به آن‌ها یاد بدهد.



چند روز بعد آن ها در کنار فیل مهربان
مشغول درست کردن کوزه شدند. در آخر
تابستان، برفی و لایه درست کردن کوزه را یاد
گرفتند.

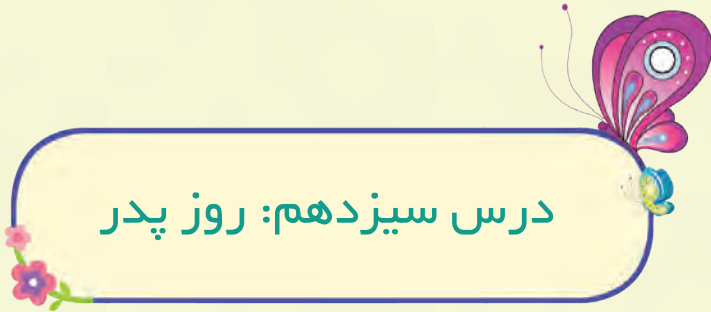


فصل هفتم



مناسبت ها





درس سیزدهم: روز پدر

مسجد پر از چراغ‌های رنگی بود.

روی دیوار مسجد نوشته بودند.

ولادت حضرت علی (ع) مبارک!

من و برادرم وارد مسجد شدیم، وضو گرفتیم و

برای خواندن نماز آماده شدیم.



هنگامی که نماز تمام شد پیش نماز درباره‌ی حضرت علی (ع) صحبت کرد.

او گفت: حضرت علی (ع) مرد بزرگی بود. او به همه کمک می‌کرد و مثل یک پدر مهربان بچه‌ها را دوست داشت. من و برادرم از مسجد خارج شدیم و به طرف خانه حرکت کردیم. ما از گل فروشی یک دسته گل خریدیم که روی آن نوشته بود:

« پدر جان روزت مبارک! »



بدانیم که



ما روز ولادت پیامبر (ص) را جشن می‌گیریم.
ما روز تولّد پیامبر (ص) را جشن می‌گیریم.



هنگامی که سارا به اتاق آمد، سلام کرد.
وقتی که سارا به اتاق آمد، سلام کرد.

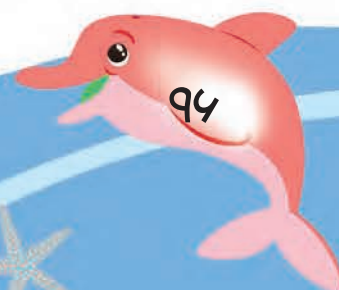
ولادت: تولّد

هنگامی که: وقتی که

فکرکن و بگو



- روز پدر، روز ولادت کدام امام است؟
- در مسجد، چه کسی درباره‌ی حضرت علی (ع) صحبت کرد؟
- قبل از خواندن نماز چه کاری انجام می‌دهید؟

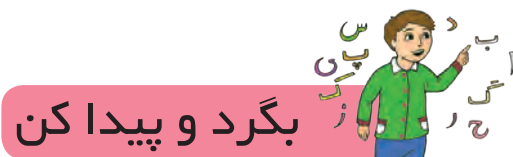




به تصویرهای بالا نگاه کن.

★ داستان تصویر بالا را تعریف کن.

★ روی تخته‌ی کلاس چه چیزی نوشته شده بود؟



بگرد و پیدا کن

★ کلمه‌هایی که نشانه‌ی (فـ) دارند را در متن درس پیدا کن.

★ کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کن.

ولادت – گرفتیم – پیش نماز – صحبت – گل فروشی



بیاموز و بگو



من وضو می‌گیرم.

او وضو می‌گیرد.

ما وضو می‌گیریم.

☆ حالا تو بگو

..... نماز می‌خوانم.

من نماز می‌خوانم.

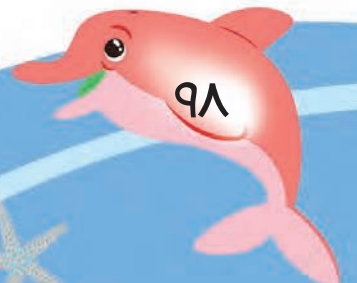
..... نماز می‌خواند.

او نماز

..... نماز می‌خوانیم.

ما نماز

☆ کلمه‌های (من، او، ما) را در متن درس پیدا کن.



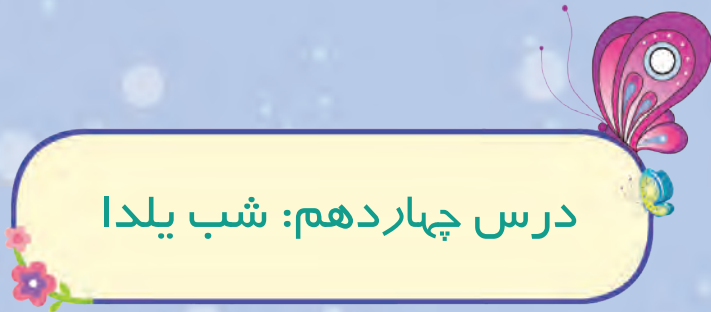


یا علی (ع)

چه مهر بانی علی	تو جان جانی علی
در آسمانی علی	تو جانشین خورشید
مثل نگینی علی	همیشه می درخشی
تو هدیه‌ی خدایی	چه پاک و با صفایی

«برگرفته از شعر شکوه قاسم‌نیا»





درس چهاردهم: شب یلدا

نزدیک کوه‌های بلند، در یک روستای زیبا، مادر بزرگ مهربانی
زندگی می‌کرد.

او، بچه‌ها را خیلی دوست داشت و برای آن‌ها قصه‌های زیبا
تعریف می‌کرد.

شب یلدا بود، برف می‌بارید و هوا خیلی سرد بود. بچه‌ها
همراه پدر و مادر خود به خانه‌ی مادر بزرگ رفتند.



مادربزرگ خیلی خوش حال شد و برای آن ها هندوانه و
آجیل آورد. همه مشغول خوردن شدند و با هم صحبت کردند.
آن شب، مادربزرگ یک قصه‌ی زیبا تعریف کرد.
شب یلدا در کنار مادربزرگ به آن ها خوش گذشت.



بدانیم که



مادربزرگ قصه گفت.

مادربزرگ داستان گفت.



مردم ایران شب یلدا را جشن می‌گیرند.

مردم ایران بلندترین شب سال را جشن می‌گیرند.

قصه: داستان

شب یلدا: بلندترین شب سال

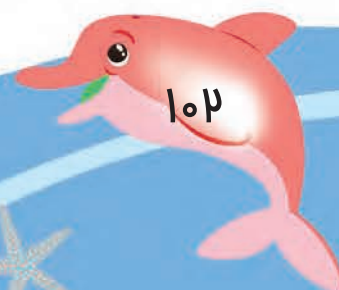
فکرکن و بگو



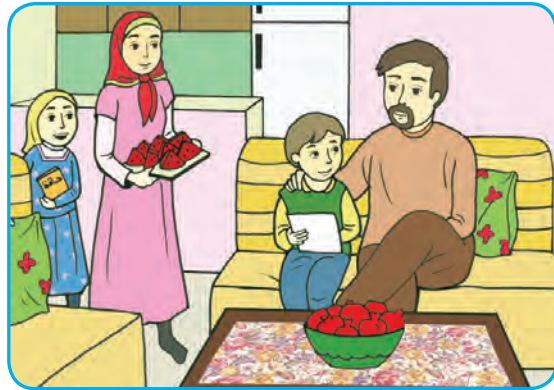
• بچه‌ها در چه شبی به خانه‌ی مادربزرگ رفتند؟

• مادربزرگ برای آن‌ها چه چیزهایی آورد؟

• شما در شب یلدا به کجا می‌روید؟



ببین و بگو



به تصویرهای بالا نگاه کن.

★ داستان تصویرهای بالا را تعریف کن.

★ روی میز چه خوراکی‌هایی می‌بینی؟

بگرد و پیدا کن



★ کلمه‌هایی را که نشانه‌ی (ص) دارند، در متن درس پیدا کن.

★ کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کن.

کوه‌های بلند - تعریف می‌کرد - شب یلدا - هندوانه - آجیل



بیاموز و بگو



من کتاب خریدم.

او کتاب خرید.

ما کتاب خریدیم.

آن ها کتاب خریدند.

☆ حالا تو بگو

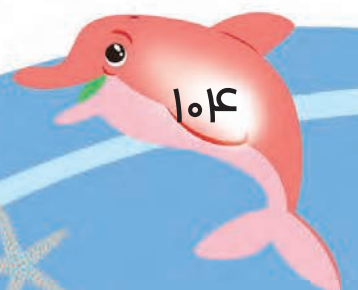
من غذا

..... غذا می‌خورد.

ما غذا

..... غذا می‌خورند.

☆ کلمه‌های «او» و «آنها» را در متن درس پیدا کن.





روز درخت کاری

در جنگل سبز، هر سال روز درخت کاری را جشن می گیرند.
همه ی بچه ها در کاشتن درخت به پدر و مادر خود کمک می کنند.
لاکی با کمک پدر خود یک درخت سیب کاشت. برقی هم یک
درخت کاج کاشت.

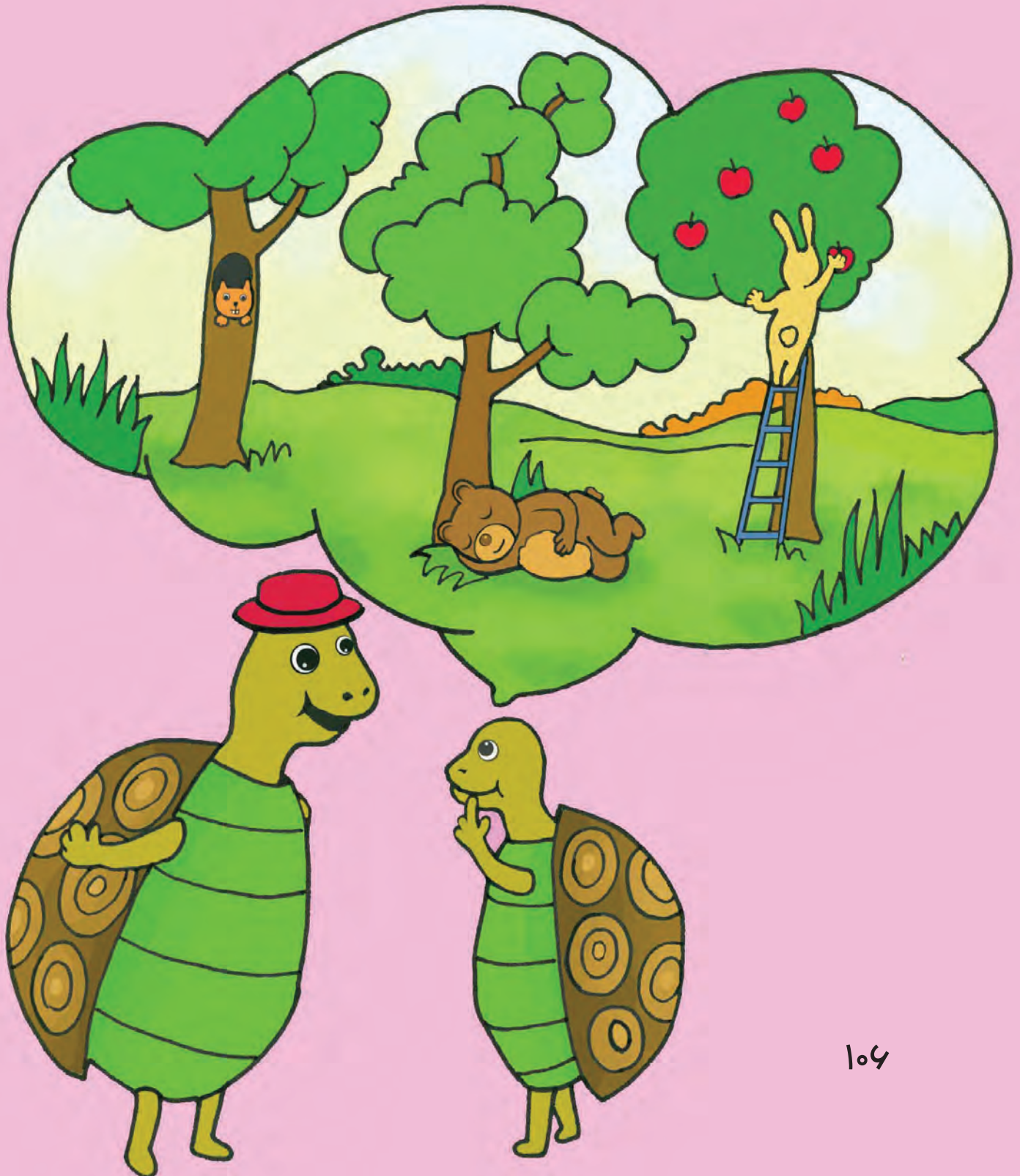
لاکی از پدر پرسید چرا درخت می‌کاریم؟

پدر جواب داد: درختان همه‌جا را سرسبز و زیبا می‌کنند و ما

از میوه و سایه‌ی آن استفاده می‌کنیم.

لاکی و برفی از رودخانه آب آوردند و با خوش حالی به درختان

آب دادند.



شکر خدای مهربان

ای خدای عزیز، من و دوستانم از تو تشکر می‌کنیم که امسال
هم به ما معلّمی مهربان و دانا دادی تا به ما چیزهای خوبی یاد
بدهد.

ای خدای خوب و مهربان تو را شکر می‌کنیم که به ما کمک
کردی تا خوب درس بخوانیم و کلاس سوم را به خوبی به پایان
برسانیم.

